

به نام خدا

ببر و بچه

چند داستان کوتاه از قرن بیستم از

توماس وولف و چند نویسنده بزرگ دیگر

مترجم: علی آتشی

عنوان و نام پدیدآور	ببر و بچه: چند داستان کوتاه انگلیسی قرن بیستم از توماس وولف و چند نویسنده بزرگ دیگر/ توماس وولف... [و دیگران]؛ مترجم علی آتشی؛ ویراستار شکوه موسوی.
مشخصات نشر	شیراز: نادریان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۱۹۷ ص.
شابک	978-622-6318-36-5
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	نویسندگان توماس وولف، ارنست همینگوی، اسیتون کرین، جوزف کنراد، کاترین منسفیلد، آمبروز بی یرس، جیمز جویس، لوییجی پیراندلو، سوزان گسپل.
عنوان دیگر	چند داستان کوتاه انگلیسی قرن بیستم از توماس وولف و چند نویسنده بزرگ دیگر.
موضوع	داستان‌های کوتاه انگلیسی -- قرن ۲۰ م. -- مجموعه‌ها Short stories, English -- 20th century -- Collection
شناسه افزوده	تامس، ۱۹۰۰ - ۱۹۳۸ م.
شناسه افزوده	Wolfe, Thomas
شناسه افزوده	آتشی، علی، ۱۳۵۸ - مترجم
شناسه افزوده	Shi, Ali
رده بندی کنگره	۳: PZ
رده بندی دیویی	۸۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۰۲۴۵۹



قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

بر روی

نویسندگان: توماس وولف، ارنست همینگوی، اسیتون کرین، جوزف کنراد، کاترین منسفیلد، آمبروز بی یرس، جیمز جویس، لوییجی پیراندلو، سوزان گسپل
مترجم: علی آتشی
انتشارات: نادریان
نوبت و سال چاپ: چاپ اول ۱۳۹۸
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
شماره شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۸-۳۶-۵
ایمیل: nashrnaderian@gmail.com
تلفن: ۰۹۱۷۳۱۰۰۷۲۶

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیش‌گفتار مترجم
۹	چهره طاق‌باز اسیتون کرین
۱۷	بر کرانه مرداب جوزف کنراد
۴۱	گل‌های لهیده کاترین منسفیلد
۵۱	سواره نظامی در آسمان آمبروز بی‌یرس
۶۳	کمپ سرخ‌رستان ارنست همینگوی
۷۱	جنگ لوییجی پیراندلو
۷۹	ببر و بچه توماس وولف
۱۱۵	عربی جیمز جویس
۱۲۷	شصت دقیقه واپسین سوزان گسپل
۱۴۱	یکی از گمشده‌ها آمبروز بی‌یرس

فهرست یادداشت‌ها

۱۶۵	چهره طاق‌باز
۱۷۳	بر کرانه مرداب
۱۸۱	ببر و بچه
۱۸۹	گل‌های لهیده و عربی
۱۹۵	سواره‌نظامی در آسمان

پیش‌گفتار

در باب نقد:

داستان خواندن، کاری منفعلانه و غیرخلاقانه نیست. آن کس که می‌خواند، بی‌آن که بداند، در حال آفرینش چیزی است. خواننده هر متن پیوسته در ذهنش وارد چشم‌اندازی را بازسازی می‌کند، فلسفه‌ای را سبک سنگین می‌کند، با قهرمانان تا ژرفای روحش همراه و هم‌داستان می‌شود.

هرخواننده، در باب مثل هنرپیشه‌ی یک پرفورمنس (تئاتر) مشارکتی، در داستان نقش بازی می‌کند. درست که حدود و معنای متن را تعیین نموده و به واژه‌های قطار شده در سطوح بصری، ایده‌ها و انگاره‌ها جان می‌بخشد.

از همین روست که نقد ادبی را باید «سهم مخاطب» از کتاب برشمرد. شاید این که هرکس با معیارها و فهم خاص اثری را قضاوت کند، سرنوشت شومی برای آن اثر باشد. بیکاسو هم از همین روست نگران آینده‌ی تابلوهای نقاشی‌اش بود که می‌گفت: «آویختن تابلوی نقاشی به دیوار، مایه‌ی تباهی آن است، زیرا مردم عادت دارند همه چیز را به شکل خود درآورند». و انگار چندان هم بی‌راه نمی‌گفت. اما چاره چیست؟ نه چشم بینند، را می‌توان درآورد و نه ذهن خواننده را می‌توان از پیش شکل داد.

داستان خواندن، مثل تعبیر خواب است. انگار که متن هم مثل روح آدم‌ها، دارای بخش ناخودآگاه باشد، چیزی که به نظر می‌آید ابعاد و چمن‌اندرخمش بر خود نویسنده هم چندان روشن نیست. تعبیر هرکس از رؤیا حتی برای بیننده‌اش هم ناواضح و خارج از فوکوس است. داستان هم همین قصه را دارد،

حتی برای راوی‌اش. همین ویژگی شگفت‌انگیز است که داستان را از دیگر ژانرها منفک می‌کند.

در باب ترجمه:

"ترجمه‌ی خوب، ترجمه‌ای است که در آن مترجم توانسته باشد برای متن مبدأ، نزدیک‌ترین و مصطلح‌ترین معادل را در زبان مقصد بیابد. در چنین ترجمه‌ای نخست انتقال درست معنا مهم شمرده می‌شود، سپس رعایت سبک." (نایدآ، ۱۹۷۷) این سخن نایدآ را اگر تعریفی جامع از ترجمه فرض بگیریم، می‌شود دریافت که این ترجمه دو وجه اساسی دارد: معنا و سبک.

با وجود تلاش فراوان برای انتقال دقیق معنا و سبک و سیاق متن مبدأ در این مجموعه، گاه مواردی پیش آمده که در اثر تنگنا یا معنی فدای سبک شده است یا سبک قربانی معنا شده است. مطلب در داستان «بر کرانه‌ی مرداب» بیشتر به چشم می‌آید به این دلیل که متن اصلی آن فوق‌العاده متکلف است و موارد متعددی از آرایه‌ها و صناعات ادبی در آن یافت می‌شود و به ناچار از یکی از مقولات معنا یا سبک صرف نظر شده است. صنایع ادبی چون ریتم و آهنگ (تسجیع)، تجانس حروف...، از جمله مقولاتی هستند که به واسطه در انتقال یک متن به زبانی دیگر به ناچار از قلم می‌افتند و اگر مترجم بخواهد این مقولات را در متن مقصد لحاظ کند باید از معنای اصلی دور شود و حتی گاهی از آن صرف نظر کند.

این است که هیچ مترجمی نمی‌تواند مدعی شود که تمام و کمال نسبت به متن مبدأ امانتدار بوده و همه‌ی نکات فنی ادبی را در متن مقصد رعایت کرده

است. می‌توان گفت کار ترجمه برخی متون از تألیف به مراتب سخت‌تر است. چرا که ترجمه، خلقی دیگر است و مترجم بیشتر به خلاقیت می‌پردازد تا عمل برگرداندن یک زبان به زبانی دیگر.

دست آخر از خانم ویدا باقریه به خاطر کوشش فراوانش در بازنگری کتاب سپاسگزارم.

علی آتشی ۱۳۹۸